

Analyzing Vladimir Putin's strategy towards the new world order with an emphasis on the Ukraine war

Daniyal Rezapour¹

Mustafa Saburi²

Received: 2024-06-30

Revised: 2024-09-21

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Rezapour, D. & Saburi, M. (2025). Analyzing Vladimir Putin's strategy towards the new world order with an emphasis on the Ukraine war, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 166 - 187. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.88710.1547>

Extended Abstract

The ongoing war in Ukraine, although geographically situated within the European continent, transcends regional boundaries and constitutes a fundamental confrontation among global powers. At its core, this conflict reflects the anticipated decline of American hegemony and the emergence of a new contest over the structure of the future international order. From this perspective, Russia's strategic posture, decision-making processes at the highest levels of power, and military actions in Ukraine carry profound implications for the future trajectory of global governance and the distribution of power on the international stage. Consequently, analyzing this event as a geopolitical and geostrategic turning point holds significant importance for understanding contemporary global developments.

The objective of this article is to elucidate and examine the geopolitical motivations and considerations that have drawn Russia into the Ukrainian crisis, particularly within the framework of a rapidly evolving international system that has undergone significant transformations since the end of the Cold War. The central research question guiding this study is: What strategic and geopolitical logic, under Vladimir Putin's leadership, shapes Russia's approach to the Ukraine crisis? To address this question, the present research employs geopolitical theories as its analytical framework and hypothesizes that Russia's intervention in Ukraine is fundamentally driven by its desire to secure a central and decisive role in shaping the new world order. Indeed, Russia aims not only to guarantee its regional security and influence but also to reconstruct the global power structure in a manner that limits Western hegemony—especially that of the United States—and enhances its own position in

1. Assistant Professor of International Relations, Political Science Department, University of Guilan
Corresponding Author Email: danyalrezapoor@guilan.ac.ir

2. PhD of International Relations University of Tehran



international affairs.

One distinguishing feature of Russia's strategy in this conflict is its multidimensional nature; this strategy integrates military, economic, and ideological components, all deployed to achieve overarching strategic goals. Despite the significance of these dimensions, a considerable portion of prior scholarship has insufficiently addressed Moscow's short-term geopolitical interests in Ukraine. This study, by focusing on this underexplored aspect, demonstrates that Russia's short-term interests—including securing control over key territories and maintaining influence over Kyiv's policies—have played a vital role alongside long-term objectives in shaping Moscow's strategic decisions. In other words, Russia's military intervention seeks not only to fulfill immediate interests but also to redefine Ukraine's security and political architecture in a way that consolidates its geopolitical position. The findings indicate that the Ukraine war represents a geopolitical inflection point capable of precipitating structural transformations in the international order. In this regard, the post-war fate of Ukraine holds critical importance not only for the country itself but also for the overall configuration of global power. It can be argued that Ukraine will soon serve as a litmus test for the shape and substance of the emerging global order, where multilateralism, power struggles among various blocs, and geopolitical competition will play increasingly prominent roles. Analyzing this issue, particularly in the context of power relations among Russia, the United States, and other major global actors, is essential for understanding fundamental changes in the architecture of the international system.

From a methodological standpoint, this study adopts a descriptive-analytical approach, utilizing qualitative methods such as process tracing and case study analysis to rigorously examine Russia's interventions in the Ukraine crisis. Data sources include documentary materials, up-to-date scholarly literature, and reputable online platforms, ensuring the analytical depth and scientific rigor of the research. This methodology allows for a comprehensive identification and analysis of both Russia's long-term and short-term interests and strategies, while effectively linking theoretical perspectives with empirical realities.

Ultimately, this study shows that Russia's intervention in Ukraine should not be viewed merely as a regional dispute or an internal crisis but rather as part of a broader geopolitical struggle to redefine the global balance of power. This war, coinciding with shifts in the East-West power dynamic, serves as a battlefield for ideological contestations, military capabilities, and economic interests, significantly influencing the future of the international order. Therefore, a deeper understanding of Russia's strategic logic in this context holds critical importance for political analysts, diplomats, and policymakers aiming to grasp the trajectories of the global system in the years to come.

Keywords: Russia, New World Order, Geopolitics, Ukraine, United States, Hegemony, International Conflict

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل
دوره ۱۳، شماره یک
شماره پیاپی ۲۶
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دوره انتشار: دوفصلنامه
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۳۴۷۲
شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۳۴۰۲

doi 10.22067/irlip.2025.88710.1547

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵



واکاوی راهبردی ولادیمیر پوتین در قبال نظم نوین جهانی با تأکید بر جنگ اوکراین

دانیال رضاپور^۱

مصطفی صبوری^۲

چکیده

جنگ در اوکراین اگرچه به لحاظ ژئوپلیتیکی جنگ اروپایی به شمار می‌آید، اما در عمل درگیری قدرت‌های جهانی است که حول محور فروپاشی پیش‌بینی شده هژمونی جهانی آمریکا متمرکز شده و آشکارا خواهان نظم نوین‌یاست. در چنین شرایطی نگرش، رفتار و عملکرد روسیه در قبال اوکراین می‌تواند پیامد مهمی برای آینده نظم جهانی در پی داشته باشد. از این‌رو هدف اصلی نوشتار پیش‌رو الزامات ژئوپلیتیکی نظم نوین جهانی برای روسیه با توجه به جنگ اوکراین می‌باشد، لذا سؤال اصلی این‌گونه مطرح می‌شود که راهبرد روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در قبال بحران اوکراین از چه منطقی پیروی می‌کند؟ در پاسخ به پرسش مذکور مقاله با استفاده از نظریات ژئوپلیتیک استدلال می‌کند که منطق روسیه در قبال دخالت در بحران اوکراین سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به‌عنوان یک قدرت جهانی می‌باشد که البته باید توجه داشت که روسیه کنش خاصی در این بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران اوکراین بازمی‌گردد. یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد که جنگ اوکراین به‌عنوان نقطه محرک ژئوپلیتیکی بر نظم بین‌الملل تأثیرگذار بوده و احتمال اینکه پساجنگ اوکراین، نویددهنده نظم نوینی در جهان باشد، وجود دارد. این پژوهش بر اساس رویکرد توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش روند پژوهی و نمونه پژوهی به‌عنوان روش‌های پژوهش کیفی می‌باشد که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی-کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: روسیه، نظم نوین جهانی، ژئوپلیتیک، اوکراین، آمریکا.

۱. استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول: danyalrezapoor@guilan.ac.ir

۲. دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

مقدمه

روسیه در طول تاریخ همواره از جانب غرب مورد تهدید قرار گرفته است. ابتدا رم کاتولیک در جهت این نقش تهدیدآمیز را بازی می‌کرد. برای نمونه اقدامات نهاد پاپ رم کاتولیک کردن اقوام اوکراین، روسیه سفید و روس‌های مقیم لیتوانی و لهستان، روحیات ضد غربی را در ملل روس شعله‌ور ساخت که با جنگ‌های روسی - سوئدی سده‌های ۱۵، ۱۷ و ۱۸ عمیق‌تر شد.

سپس فرانسه ناپلئون با جنگ سال ۱۸۱۲ و در مرحله بعدی آلمان با سیاست‌هایی نظیر سیاست لبنسراوم (فضای حیاتی) که یکی از اهدافش تبعید و به بردگی گرفتن اسلاو تبارها و جایگزینی آن‌ها با آلمان‌ها به این بهانه که از نظر نازی‌ها پایین‌ترین نسبت به نژاد آریایی برخوردار بودند و همچنین حمله نظامی به شوروی در جنگ جهانی دوم، عهده‌دار این نقش تهدیدآمیز شدند. انگلستان نیز یکی از کشورهای مرکزی غرب از نگاه روسیه بود که نقش مهمی در شکل دادن به چهره منفی و تهدیدآمیز غرب در اذهان ملل روسی ایفا کرده است؛ زیرا این کشور رقیب دیرینه، تاریخی و منبع اصلی تهدیدات ابتدا در حوزه غربی و سپس در امتداد مرزهای امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بود. روسیه، انگلستان را عامل بسیاری از جنگ‌های خود صرف‌نظر از اینکه منطقه وقوع جنگ کجا بوده و طرف مقابل چه کشوری بوده محسوب می‌کرد. این ذهنیت منفی و تهدیدآمیز درباره انگلستان تا پایان جنگ جهانی دوم وجود داشت و سپس جای خود را در دوران جنگ سرد و پس از فروپاشی شوروی به آمریکا و نهادهای غربی نظیر اتحادیه اروپا و ناتو داد. (Musaie et al., 2023, p. 3)

در سال‌های اولیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده با بوریس یلتسین همکاری کرد تا روسیه را در نهادهای غربی ادغام کند اما این تلاش به دلیل شکست اصلاحات سیاسی و اقتصادی در روسیه و تنش‌های افزایشی در مورد گسترش ناتو و سایر مسائل دچار اضمحلال شد. انتصاب یوگنی پریماکوف به‌عنوان وزیر خارجه در سال ۱۹۹۶ نشانگر تغییر از سیاست خارجی پرو - غربی به سیاست خارجی اوراسیایی بود. پوتین تلاش‌های تازه‌ای برای بهبود روابط به‌ویژه با غرب پس از حمله تروریستی در سال ۲۰۰۱ انجام داد، اما در نهایت او از آنچه به‌عنوان عدم احترام غرب به حقوق روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ می‌دید، خشمگین و ناامید شد؛ بنابراین روسیه با برخورداری از دومین نیروی نظامی در جهان، یک مسیر تجدیدنظر طلبانه را انتخاب کرد که مشخصه آن تشدید نظامی در فضای پس از شوروی (گرجستان، کریمه، اوکراین) و غرب آسیا (سوریه) است.

پس از نشست سران ناتو در بخارست در آوریل ۲۰۰۸ که طی آن پوتین آشکارا اعلام کرد که ورود اوکراین به ائتلاف ناتو مستلزم مداخله نظامی روسیه خواهد بود، روسیه به شکست کشورهای مشترک‌المنافع در برابر جذابیت ناتو اذعان نمود و متعاقباً تصمیم گرفت نه‌تنها بر راهبردی مانع‌تراشی سازمانی در شورای امنیت تکیه کند (به موارد عراق، لیبی و سوریه مراجعه کنید)، بلکه به زور در سطح منطقه نیز متوسل شود. البته این صرفاً نگاه روسیه به نظم فعلی نیست و از نظر خود کشورهای غربی نیز روسیه سطح عملش نمایانگر دولتی تجدیدنظر طلب و مخالف نظم تک‌قطبی است. روند مخالفت روسیه با نظام تک‌قطبی و سیاست‌های

جهانی امریکا درواقع از سال ۲۰۰۷ و سخنرانی پوتین در اجلاس امنیتی مونیخ^۱ آغاز گردید؛ پوتین در سخنرانی خود در این اجلاس با بیان این که اقدامات یک جانبه و استفاده از نیروی نظامی بدون توجه به حقوق بین الملل تنها موجب اشاعه تروریسم و پیگیری استفاده از سلاح هسته‌ای توسط کشورهای که از ناحیه امریکا احساس تهدید می‌کنند و روسیه، سیاست خارجی امریکا را عاملی بی‌ثبات کننده و تهدیدکننده نسبت به امنیت خود و جهان می‌بیند از سیاست خارجی امریکا انتقاد کرد؛ اما عده‌ای از اندیشمندان معتقد هستند که علاوه بر مداخلات هژمون، چالش‌های داخلی و خارجی انگیزه‌های روبه رشد روسیه در نظام بین‌الملل را توجیه می‌کند: سیاست‌های اقتصادی شکست خورده، احیای نفوذ در حوزه خارج نزدیک و گسترش آن به سطح بین‌الملل، نفوذ روزافزون ایدئولوژی اوراسیایی و تهاجمی در بین نخبگان روسی، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از بی‌ثباتی در مرزها، جلوگیری از تحدید نفوذ راهبردی سایر قدرت‌های فرا منطقه‌ای در منطقه اوراسیا با سیاست‌های نگاه به شرق و به وجود آوردن فضای دموکراسی غربی در کشورهای اروپای شرقی و سایر سیاست‌هایی که عمیقاً منافع و ارزش‌های ملی روسیه را تهدید می‌کند، عاملی برای نارضایتی و رویکرد تهاجمی روس‌ها در نظام بین‌الملل بوده است. (kasparov, 2015, p.2) پوتین نه تنها مخالف تلاش‌ها برای گسترش ارزش‌های لیبرال در نظام بین‌الملل بوده، بلکه در سال ۲۰۱۹ بیان کرد که این تلاش به پایان خود رسیده است: «ایده لیبرال دموکراسی دیگر قدیمی شده است و دوران خود را به پایان رسانده است». (Carlson, 2023, p.12) در همین راستا یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های جنگ روسیه در گرجستان و اوکراین بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۲، از بین بردن مفاهیم مورد پسند نظام جهانی غربی و جلوگیری از ادغام بیشتر کشورهای پسا شوروی در ناتو، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای غربی در دنیای چندقطبی می‌باشد.

برداشت پوتین از مفهوم چندقطبی که درواقع مبنای سیاست خارجی روسیه را شکل داده است بر پایه احیای موقعیت بین‌المللی روسیه به عنوان قدرت بزرگ جهانی می‌باشد. به منظور رسیدن به این هدف، کرملین باید موقعیت انحصاری خود به عنوان کشور اصلی صادرکننده انرژی حفظ کرده و برای به نمایش گذاشتن نفوذ جهانی‌اش باید سلطه خود بر حوزه خارج نزدیک را احیا نماید. ولادیمیر پوتین قرن بیست و یکم را به عنوان زمان فرصت روسیه برای بازسازی موقعیت قدرت بزرگ در نظر گرفته است زیرا او اعتقاد دارد که کرملین روی طرحی برای تغییر نظم جهانی ایجاد شده پس از پایان جنگ سرد اقدام کرده است. در این طرح پوتین به دنبال متحدانی است که دیدگاه انتقادی روسیه از نظم بین‌المللی کنونی همانند (ایران و چین) را به اشتراک گذارند، به طوری که استدلال می‌شود تمام راهبردی بر بازسازی نظم جهانی چندقطبی متمرکز است. در این راستا رهبری روسیه در بحران اوکراین به مذاکرات به عنوان یک ناتوانی در تحمیل اراده نگاه می‌کند زیرا اگر کشوری دارای قدرت است، نیازی به صحبت نیست اما در عوض می‌تواند عمل کند و نتیجه مطلوب را تحمیل کند. (Vatani & ostovar, 2023, p.18) اوکراین به خاطر جاه‌طلبی برای ادغام در همگرایی اوراسیا برای روسیه مهم است به این معنی که وسیله‌ای است که رهبران روسیه آن را در آینده در معرض



منازعه قرار می‌دهند و به‌وسیله آن به دنبال افزایش قدرت چانه‌زنی در یک محیط بین‌المللی غیرقابل اعتماد هستند. اقدام روسیه در اوکراین برای بی‌ثبات کردن رژیم پس از درگیری‌های رخ داده به‌گونه‌ای طراحی شده بود که آن کشور از ادغام با غرب منع شود و با یکپارچگی دوباره به‌طرف اتحادیه اوراسیایی بپیوندد. (Erickson, 2023, p.15) از این‌رو، روسیه در بحران اوکراین متمایل است خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت کند و به جامعه بین‌المللی نشان دهد که نقش مهمی در حل مسائل جهانی دارد. نگارندگان با استفاده از نظریات ژئوپلیتیک بحران اوکراین را نه به‌عنوان منازعات گسسته‌آمیز، بلکه آن‌ها را سکانس‌های مختلف از یک مبارزه واحد برای ایجاد یک نظم بین‌المللی آینده که روسیه و متحدانش در این نظم نقش قابل‌توجهی داشته باشند، تلقی می‌کنند. از این‌رو مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبرد روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در قبال بحران اوکراین از چه منطقی پیروی می‌کند؟ در پاسخ به پرسش مذکور مقاله با استفاده از نظریات ژئوپلیتیک استدلال می‌کند که منطق روسیه در قبال دخالت در بحران اوکراین سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به‌عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود. البته باید توجه داشت که روسیه کنش خاصی در این بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران اوکراین بازمی‌گردد که در تحقیقات گذشته زیاد به آن پرداخته نشده است. یافته‌های نوشتار پیش‌رو نشان می‌دهد که جنگ اوکراین به‌عنوان نقطه محرک ژئوپلیتیکی بر نظم بین‌الملل تأثیرگذار بوده و احتمال دارد پس‌اجنگ اوکراین نویددهنده نظم نوینی در جهان باشد که این مهم را بر اساس رویکرد توصیفی - تحلیلی با استفاده از روش روند پژوهی و نمونه پژوهی به‌عنوان روش‌های پژوهش کیفی انجام می‌دهیم که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

تلیس در گزارش راهبردی در اندیشکده کارنگی با عنوان «شکست‌های اجتناب‌ناپذیر: جنگ اوکراین و سیستم جهانی» (Tellis, 2024) معتقد است که این جنگ نمونه‌ای از انتقام‌جویی پوتین است زیرا رسالت بازپس‌گیری (یا در صورت عدم موفقیت، تکه‌تکه کردن) اوکراین تحت تأثیر توجیهات بی‌اساس متعددی مانند اینکه رهبری کی‌یف با روسیه‌هراسی و نئونازیسم تهاجمی امنیت روسیه را تهدید می‌کند یا اینکه اوکراین هرگز سنت‌های پایدار واقعی دولت را نداشته است و کاملاً توسط روسیه یا به‌طور دقیق‌تر توسط روسیه بلشویکی و کمونیستی ایجاد شده است و سرانجام اینکه وجود فیزیکی اوکراین مدرن تنها به سیاست نادرست ولادیمیر لنین مربوط می‌شود که به‌طور مداوم رشد ملی‌گرایی مناطق در حاشیه امپراتوری [روسی] سابق را برآورده می‌کند و منجر به ایجاد دولت‌های جدید از سرزمین‌هایی شده است که همراه با جمعیت تاریخی روسیه منتقل شده‌اند، می‌باشد. در دیدگاه پوتین، این دلایل متعدد توجیه‌کننده بازپس‌گیری اوکراین، چه به‌صورت جزئی و چه کلی به روسیه می‌باشد و اوکراین بخشی از بازسازی تدریجی امپراتوری روسیه خواهند بود که در شکل شوروی آن با پایان جنگ سرد منحل شد. در ادامه پژوهش، نگارنده دیدگاه غالب در غرب را این‌گونه توصیف می‌کند که حمله روسیه به اوکراین نمایانگر واضح‌ترین

تهدید برای نظم بین‌المللی است که در دوره پس از جنگ سرد مشاهده شده است. این موضوع یادآور خاطرات قرن گذشته است زمانی که قدرت‌های بزرگ یا تحت تأثیر منافع خود یا دیدگاه‌های بزرگ یا جاه‌طلبی‌های اصلاح نادرستی‌های گذشته، اغلب جنگ‌هایی علیه همسایگان ضعیف‌تر با ضعیف‌ترین توجیهات آغاز کردند.

کارلسون در مقاله «چین، روسیه و آینده نظم جهانی» (Carlson, 2023) معتقد هستند اگر چه همکاری این دو کشور به دهه‌های پیش باز می‌گردد اما درگیری نظام‌مند بعد از حوادث سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ در بحران‌های سوریه و اوکراین بوده است که شکاف دیدگاه‌ها در مورد منافع ملی، نحوه تقسیم قدرت و نظم جهانی میان واشنگتن و مسکو کاملاً مشهود شده بود.

به‌طوری‌که آمریکا همچنان خواهان حفظ نظم به وجود آمده بعد از جنگ سرد است اما بیشتر کشورهای که با ایالات متحده هم‌پیمان نیستند خواهان تجدیدنظر در این مناسبات هستند. همکاری روسیه و چین در اقیانوس اطلس و آرام به‌خوبی نمایانگر همکاری‌های به وجود آمده برای تغییر نظم تحمیل شده بعد از جنگ سرد از طرف هژمون است.

کرتونف در مقاله‌ای با عنوان «ترمیم، اصلاح یا انقلاب؟ نقشه‌هایی برای نظم جهانی پس از درگیری روسیه و اوکراین» (Kortunov, 2022) به گمانه‌زنی در مورد اینکه چگونه تحولات ناشی از جنگ اوکراین ممکن است بر ثبات راهبردی بین‌المللی و نهادهای اصلی حاکمیت جهانی تأثیر می‌گذارند و سه سناریو را مطرح می‌سازد: بازیابی، اصلاح سازی و انقلاب. نویسنده این سه سناریو را نه لزوماً به‌عنوان جایگزین بلکه به‌عنوان مراحل متوالی سیستم در نظر می‌گیرد.

اینگرید و همکاران در مقاله «روسیه، اوکراین و آینده نظم جهانی» (Ingrid et al., 2022) به بررسی ابعاد بین‌المللی بحران اوکراین با تمرکز بر اقدامات مسکو نسبت به کیف و آنچه برای امنیت اروپا و روابط روسیه و غرب به‌طور کلی چالش برانگیز است، می‌پردازد. این مقاله علاوه بر این، شکاف‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه را در موقعیت‌های موجود بحران اوکراین همراه با بعضی از خط‌مشی‌های سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد.

مولیگان در مقاله خود «فرسایش‌ها، گسیختگی‌ها و پایان نظم بین‌المللی: تهاجم پوتین به اوکراین از منظر تاریخی» (Mulligan, 2022) استدلال می‌کند که حمله پوتین به اوکراین چالشی متمایز برای نظم بین‌المللی لیبرال است. این تهاجم اصول محدودیت راهبردی را چالش و نشان می‌دهد که وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند منجر به درگیری خشونت‌آمیز و همچنین ترویج همکاری و صلح شود و نیاز به توجیه‌های هنجاری جدیدی دارد. این جنگ همچنین تناقضات گسترده‌تری را در نظم بین‌المللی لیبرال نشان داد که زمان شکل‌گیری آن از سال ۱۹۹۱ در حال شکل‌گیری می‌باشد. از بین این آثار، مقاله آخر بیشترین شباهت را با نوشتار حاضر دارد اما با این تفاوت که در این نوشتار به زمینه‌های ایجاد رقابت ژئوپلیتیکی بین روسیه و کشورهای غربی به رهبری آمریکا در اوکراین با تمرکز بر آینده نظم جهانی اختصاص دارد. سایر آثار موجود روابط روسیه و اوکراین را در یک کل منسجم مانند روابط چندجانبه این کشورها در ابعاد مختلف با غرب بررسی نکرده‌اند. این هدفی است که نوشتار حاضر با استفاده از رهیافت ژئوپلیتیکی در پی آن است.

چارچوب نظری

پیشینه کنش متقابل جغرافیا و سیاست را بایستی در نخستین اجتماعات انسانی پی گرفت. به دیگر سخن، از زمانی که کنش و منش انسان - اجتماع سرشتی قلمرو محور یافت، جغرافیای سیاسی در عرصه عمل بنیاد نهاده شد. فهم جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک نیازمند درک کنش متقابل جغرافیا و سیاست است. زمانی که پدیده‌های فضایی در کنش متقابل با امر سیاسی قرار می‌گیرند، جغرافیای سیاسی زاده می‌شود. در این میان، درک نسبت انسان و طبیعت از یک سو و انسان و امر سیاسی در ارائه تعریف از دانش جغرافیای سیاسی کارکرد مهمی دارد. بر این پایه، فهم جغرافیای سیاسی، مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل با نمایه‌های جغرافیایی همانند فضا، مکان و قلمرو آب امور مربوط به سیاست، قدرت و سیاست‌گذاری است. از این رو، جغرافیای سیاسی، علمی است که ابعاد سیاسی فضای جغرافیایی در قالب کنش متقابل مناسبات قدرت (در ابعاد همزیستی، هموردی، کشمکش و جنگ) با قلمرو (فضا و سرزمین) و قلمرومندی (قلمروخواهی، قلمروسازی و قلمروداری) اجتماع انسانی را مطالعه می‌کند. در این تعریف قدرت به عنوان بن‌مایه سیاست به مفهوم توانایی خلق وضعیت مطلوب است که عملیاتی شدن آن مشروط به وجود دست‌کم دو واحد کنشگر (فرد، گروه، سازمان، کشور)، مناسبات میان واحدها و وجود مطلوب محدود است. اینکه کنشگران در چه سطحی از توانمندی قرار داشته باشند تابع بنیادهای قدرت‌آفرین (مادی و معنوی) و مناسبات قدرت میان آنهاست که معمولاً طیفی از سازگاری تا ناسازگاری در ابعاد همزیستی، هموردی، کشمکش و جنگ در برمی‌گیرد. عنصر قلمرو (سرزمین)، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است که عمدتاً تأمین‌کننده منابع مادی و گاه معنوی قدرت به شمار می‌رود. درون‌مایه‌های فضا یا همان منابع ذاتاً قدرت می‌آفریند تلاش برای در اختیار گرفتن فضا زمینه هموردی جریان‌ها و روندهای فضا ساز را فراهم می‌کند. از آنجاکه قدرت به تبع اجتماع در عرصه فضا پراکنده است کسانی بر مکان‌ها و فضاها حکم خواهند راند که توانش ساماندهی فرایندها و روندهای (عینی و ذهنی) فضا ساز را در اختیار داشته باشند. از این رو، وجود سه متغیر کنش متقابل مناسبات قدرت، قلمرو و قلمرومندی، مسائل و رویدادهای جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک در مقیاس خرد تا کلان (فروملی تا جهانی) از رخدادهای مسائل علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی متمایز می‌کند. (Kavianirad et al, 2019, p. 5)

بررسی موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه نشان می‌دهد روسیه در طول تاریخ، ابتدا در یک ستیز و سپس در یک مبارزه دائمی ژئوپلیتیکی قرار داشته است و نگرانی ژئوپلیتیکی روسیه همواره کنترل سرزمین‌هایی بوده است که تا حد ممکن مسیرهای حمله و ناامنی را از مرزهای روسیه دور کند. پس از جنگ سرد، ممکن است کرملین از مبارزات ایدئولوژیک آسوده شده باشد، اما واقعیت و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی از جمله با گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه همچنان وجود دارد. از دیدگاه رهبران روسیه، منافع امنیتی این کشور با داشتن اولویتهای ژئوپلیتیکی باید با استفاده از ابزارهای سیاسی اقتصادی و حتی نظامی تأمین شود. گسترش حوزه‌های تعامل و تقابل روسیه در مناطق گوناگون، این استنباط را تقویت می‌کند که ژئوپلیتیک عامل بسیار مهمی در سیاست خارجی است. در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، درگیری‌هایی در منطقه اوراسیا رخ داد که موجب احیای تفکر ژئوپلیتیکی در روسیه شد. همچنین چند مکتب مهم برای تعریف

اوراسیا و اهداف و راهبرد بزرگ روسیه در منطقه نضج گرفت. بحث اوراسیای پسا شوروی را می توان در وجود تصویری فضایی در شکل گیری مرزهای سیاسی و فرهنگی دنبال کرد که ظهور اندیشه های ژئوپلیتیکی در روسیه تبلور آن بود. به عبارت دیگر، در جریان تفکرات ژئوپلیتیکی جدید روسیه می توان فضای جغرافیایی را محصول تصورات فرهنگی و سیاسی تفسیر کرد. با پذیرفتن این واقعیت، همان طور که بیشتر روس ها نیز پذیرفته اند، هم مشکلات داخلی و هم درگیری های روسیه در محیط پیرامونی، عمدتاً ماهیت ژئوپلیتیکی دارند؛ بنابراین باید بر مبنای راهبرد و دیدگاه ژئوپلیتیکی حل و فصل شوند زیرا در روسیه همواره تغییرات ژئوپلیتیکی با بی ثباتی جدی محیط داخلی و بین المللی همراه بوده است. به عبارت دیگر، نمی توان تحولات پسا شوروی را تنها تحولاتی در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی روسیه تعبیر کرد. اهداف و تحولات جدید، بسیار گسترده تر از محو شدن نظریه کمونیستی و رویه سیاسی - اجتماعی در دوره شوروی است. با پایان جنگ سرد، کشورهای اروپایی، احیای سنت های واقع گرایی از جمله ژئوپلیتیک را در غرب و شرق تجربه کردند که برجسته ترین آن شاید مورد روسیه باشد. ژئوپلیتیک که در دوره جنگ سرد به عنوان یک نظریه اشتباه (نه یک ایدئولوژی) از سوی مقامات شوروی تلقی می - شد، توانست جایگاه غالبی در تحلیل روس ها از سیاست های جهانی به دست آورد که تا پیش از سال ۱۹۹۱ ارجاع به سنت ژئوپلیتیکی به سختی در تصویر امنیتی شوروی یا روس ها یافت می شود. (Zarei et al., 2019, p.9)

جهان چند نظامی و خواست های بین المللی روسیه

ماهیت دنیای چند نظامی آینده به تعداد و ویژگی های نظم های بین المللی که در نهایت آن را پر می کنند و به همسویی نظم های فردی با الگوهای موجود قدرت، اصول و عمل در سطح خواست های جهانی بستگی دارد. در این رابطه مهم است که موارد زیر را در نظر داشته باشیم: قدرت در نظم های بین المللی تا چه حد مشروع تلقی می شود و آیا از طریق رضایت و ترغیب یا از طریق انقیاد و زور حفظ می شود؟ اصول نظم (های) بین المللی - از جمله تصور آن از زندگی خوب - تا چه اندازه برای اعضای نظم برجسته و جذاب است؟ اعمال نظم (های) بین المللی تا چه حد توسط اعضای نظم بین المللی از طریق رفتار مناسب هنجار و یا از طریق رویه ثابت در نهادهای رسمی یا غیررسمی حمایت می شود؟ ماهیت جهان چند نظامی به حمایت مستمر و ادغام با نهادهای نظم مبتنی بر قوانین موجود و پیوستن آن ها به اصل حاکمیت بستگی دارد، از جمله برای کشورهایی - مانند اوکراین و تایوان - که قبلاً بخشی از امپراتوری نظم های بین المللی فعلی / در حال ظهور بوده اند. موضوع حاکمیت، همان طور که با تهاجم روسیه به اوکراین و لفاظی ها در مورد اینکه اوکراین یک «دولت واقعی» نیست، بسیار مهم است.

ممکن است نظم های دیگری همانند یک بنیاد منطقه ای در آفریقا، آسیا یا آمریکای لاتین و به وضوح جاه طلبی برای یک نظم شرعی به رهبری اسلامی نیز وجود داشته باشد. هیچ یک از این نظم ها هنوز به طور کامل ایجاد نشده و یا حتی توسعه آن قطعی نشده است، اما جاه طلبی ها برای ایجاد ابتکار کمربند - جاده به رهبری چین و نظم اوراسیا تحت رهبری روسیه به وضوح در جدیدترین بیانیه آن ها در نشست که در ۴ فوریه ۲۰۲۲ در جریان بازی های المپیک زمستانی در پکن که یک بیانیه مشترک جامع در مورد ورود به دوره نوین و

ایجاد نظم‌های بین‌المللی مربوط به خود امضا کردند، نمایان شد. (Kempe, 2022, p.3) این بیانیه مفصل را می‌توان به‌عنوان مانیفست دگرگونی نظم خواند که جزئیات دیدگاه‌های مسکو و پکن در مورد تهدیدات راهبردی و درک مشترک آن‌ها از دموکراسی و نارضایتی‌هایشان را علیه آنچه به‌عنوان سلطه آمریکا تحت تک‌قطبی می‌دانند، شرح می‌دهد.

با این وجود از دیدگاه روسیه آنچه در معرض خطر قرار دارد، صرفاً یک نتیجه منطقی برای فراموشی چالش‌های داخلی یا خارجی نیست، بلکه مهم آینده نظم بین‌المللی است. رهبران روسیه بارها و بارها نارضایتی خود را از نظم بین‌المللی ابراز کرده‌اند و خواستار تغییرات اساسی در این زمینه شده‌اند. این درخواست نه تنها انتقال به یک نظم بین‌المللی چندقطبی بلکه احترام به حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی دیگر قدرت‌های بزرگ و تصدیق این امر که دیگر قدرت‌های بزرگ قابلیت نفوذ در حوزه جغرافیایی خود را دارا باشند. یوگی لوکیانوف، معاون دبیر شورای امنیت روسیه معتقد است: «ما باید با ایالات متحده بنشینیم و مجدداً مذاکره کنیم». (Russia security council, 2016, p.5) نارضایتی روسیه از آمریکا و نظم نوین جهانی فقط محدود به گسترش ناتو در اروپا شرقی نیست بلکه لیست شکایت‌ها طولانی است و شامل تمام دوره‌های پس از فروپاشی شوروی است: حمایت نظامی و دیپلماتیک از کوزوو برای جدا شدن از صربستان از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا زمانی که استقلال خود را در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد اما در مقابل اظهار تردید و مخالفت با مستقل شدن آبخازیا و اوستیای جنوبی در مقابل گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ خروج آمریکا از معاهده ضد موشکی بالستیک در سال ۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت از انقلاب‌های رنگی در منطقه خارج نزدیک پس از فروپاشی شوروی و دخالت در سیاست‌های داخلی روسیه و تحریم‌های چندجانبه به همراه اتحادیه اروپا که کاملاً غیرقابل‌پذیرش است. (Lukyanov, 2011, p.4) این تحولات به‌طور کلی باعث ایجاد محرکی می‌شود که مخالفت با آمریکا و متحدانش به‌عنوان یک واکنش غریزی بیان نکنیم. با این وجود، دخالت آمریکا در بحران اوکراین که از منظر روس‌ها کاملاً غیرمسئولانه و تجدید نظرطلبانه بود به‌عنوان آخرین عامل نارضایتی بیان شد. همان طور که نیکولای پاتروشف، دبیر شورای امنیت روسیه بیان می‌کند: «کودتا در کیف و دخالت آمریکا در بحران اوکراین در چارچوب سیاست جدید این کشور، با هدف تثبیت رهبری آمریکایی در جهان از طریق مهار راهبردی نفوذ روزافزون فدراسیون روسیه و مراکز دیگر صورت می‌گیرد. از این رو واشنگتن از قدرت ناتو استفاده می‌کند و با فشار سیاسی و اقتصادی در تلاش است تا جلوی هرگونه تغییر خط‌مشی در سیاست‌های متحدان خود را بگیرد» (Karaganov, 2014, p.57)؛ بنابراین روسیه نیاز به یک «معامله بزرگ»^۱ دارد که قدرت آمریکا را محدود کند زیرا این عامل باعث می‌شود که هژمون در رفتارشان قابل پیش‌بینی‌تر باشد و مانعی برای فراتر رفتن از اقتدار خود را پیدا کند.

تهاجم روسیه به اوکراین عزم پوتین را برای تحقق بخشیدن به دیدگاه خاص خود برای نظم اوراسیا به رهبری روسیه نشان می‌دهد. اینکه پوتین چشم‌اندازی برای نظم به رهبری روسیه دارد، نباید برای کسی تعجب‌آور

باشد، زیرا او آن را مستقیماً در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ برای نهاد عالی نظم بین‌المللی لیبرال تشریح کرد. (Fried & Volker, 2022, p.2) ارزیابی نحوه نگرش اعضای فعلی نظم اوراسیا به الگوهای قدرت، اصول و عملکرد آنان دشوار است؛ اما سؤال بزرگ در اینجا این است که آیا نظم اوراسیا می‌تواند به یک نظم بین‌المللی انعطاف‌پذیر تبدیل شود و چگونه روابط آن با سایر نظم‌های بین‌المللی در جهان چند نظامی شکل می‌گیرد؟ در بخش‌های بعدی مقاله وضعیت ژئوپلیتیکی روسیه و اوکراین از منظر انرژی و دیدگاه پوتین در مورد نظم اوراسیا به رهبری روسیه و اینکه چه پویایی در این نظم وجود دارد و میزان همکاری با این نظم در قبال بحران اوکراین چقدر می‌باشد را تشریح و تحلیل خواهیم کرد. با تمام تفاسیر می‌توان مدعی بود روسیه به دنبال نظام بین‌الملل چندقطبی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است و اساس عملکرد خود را در این چارچوب مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌داند زیرا روسیه عمیقاً از دخالت‌های نظم فعلی بین‌المللی در اروپای شرقی ناراضی است، اما نمی‌تواند با مخالفان قدرتمند خود مقابله کند و نگرانی‌های خود را حل کند و یک نظم جهانی پایدار ایجاد کند.

ژئوپلیتیک انرژی روسیه و نقش اوکراین

برژینسکی معتقد است که در بازی ژئوپلیتیک برتری جویانه در اوراسیا باید به نقش بازیگران ژئوراهبردی و قطب‌های ژئوپلیتیک توجه کرد. بازیگران ژئوراهبردی فعال به آن گروه از کشورها گفته می‌شود که دارای ظرفیت و اراده ملی برای قدرت‌نمایی یا نفوذ فرامرزی به‌منظور تغییر اوضاع ژئوپلیتیک موجود هستند. بازیگران ژئوپلیتیک محور یا قطب ژئوپلیتیک کشورهایی هستند که اهمیت آن‌ها ناشی از قدرت و انگیزه آن‌ها نیست، بلکه از جایگاه حساس و پیامدهای ناشی از شرایط آسیب‌پذیر آن‌ها برای بازیگران ژئوراهبردی فعال سرچشمه می‌گیرد. برای تحلیل جایگاه اوکراین به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک محور در مدار ژئوپلیتیک و امنیتی روسیه به‌عنوان یک بازیگر ژئوراهبردی فعال، ضرورت دارد؛ اهمیت این کشور باید برای روسیه تبیین گردد و نشان داده شود چه جایگاهی در بینش ژئوپلیتیک این کشور دارد. (Sheikh Al-Islami & Shiravand, 2016, p.13) اوکراین در دوران شوروی یکی از ارکان اتصال ژئوپلیتیکی شوروی به جهان غرب و اروپای شرقی تلقی می‌شد.

در طول تاریخ این ناحیه، چهارراهی برای ارتش‌های مهاجمی بوده است که در امتداد فلات اسمولنسک-مسکو به روسیه هجوم آوردند؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که روسیه حساسیت ویژه‌ای نسبت به امنیت خود در این کشور داشته باشد. از طرف دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین و وابستگی روسیه برای صادرات ذخایر طبیعی خود؛ از جمله نفت و گاز از دیگر دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه است. اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل‌ونقل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. ۹۷ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دوستی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است تا نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد اوکراین به انرژی استفاده سیاسی کند. (Safari & Vosoqi, 2016, p.21) به‌طورکلی، ظرفیت گازی که از طرف روسیه به اوکراین و اتحادیه اروپا منتقل می‌شود دارای سه مسیر اصلی است: شبکه خط

لوله اوکراین، ساخته شده در طول جنگ سرد؛ خط لوله یامال^۱ - اروپا از طریق بلاروس و لهستان، ساخته شده در دهه ۱۹۹۰؛ و خط لوله نورد استریم، در سال ۲۰۱۱ افتتاح شد و ارتباط مستقیم بین روسیه و آلمان را از طریق دریای بالتیک فراهم کرد.

تا اواسط سال ۲۰۰۰، گاز روسیه بدون اختلالات عمده به اتحادیه اروپا صادر می شد اما سناریو انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۰۴ که منجر به پذیرش هنجارهای اتحادیه اروپا و به خطر افتادن موقعیت روسیه در منطقه شد، اوضاع انرژی را کاملاً تغییر داد. به طوری که شرکت گازپروم روسیه تصمیم گرفت قیمت گاز را از ۵۰ دلار به ازای هر ۱۰۰۰ مترمکعب به ۲۳۰ دلار برساند. دلیل اصلی این کار، تنبیه اوکراین به دلیل گرایش های غرب گرایانه این کشور پس از حوادث ۲۰۰۴ بود. در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ هم اختلاف قیمت بین مسکو و کیف منجر به اختلال در جریان گاز به سمت اروپا شد که به طور جدی بر اقتصاد و جامعه چند کشور اروپای شرقی و جنوبی تأثیرگذار بود. (Yafimava, 2017, p.7) استفاده از اهرم انرژی به اوکراین ثابت کرد که هر زمانی کیف در راهبرد سیاست خارجی خود نقش روسیه را نادیده بگیرد، کرملین با نیروی ژئوپلیتیکی خود از طریق قطع جریان انرژی یا افزایش قیمت گاز در قبال این کشور واکنش نشان می دهد. اوکراین هم با اعمال قدرت ژئوپلیتیک و استفاده از اهرم ارتباطی به عنوان یک کشور ترانزیتی برای متوقف کردن صادرات گاز روسیه به اتحادیه اروپا که باعث کاهش ذخیره ارزی روسیه می شد، پاسخ داد؛ در همین راستا، اوکراین با تغییر مسیر انتقال گاز روسیه به اتحادیه اروپا و استفاده از آن برای مصرف داخلی، نشان داد که مایل است از قدرت ژئوپلیتیکی خود برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی بکار گیرد. (Stern et al., 2009, p.2)

در سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ روابط سیاسی مسکو و کیف به خاطر برکناری یانوکوویچ و روی کار آمدن دولت غرب گرا در اوکراین و ضمیمه شدن کریمه به روسیه به شدت تیره شد؛ بنابراین پس از بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه، مسکو با افزایش قیمت گاز صادراتی به اوکراین سعی کرد، دولت جدید این کشور را تنبیه کند. روسیه قیمت گاز را ۸۰ درصد افزایش داد و قیمت را از ۲۷۰ دلار به ۴۸۵ دلار برای هر ۱۰۰۰ مترمکعب تعیین کرد که بالاترین قیمت برای اتحادیه اروپا به شمار می رود. ولادیمیر پوتین در آوریل ۲۰۱۴ هشدار داد که شرکت های تأمین کننده گاز می توانند قیمت را بالاتر نیز ببرند، مگر این که اوکراین پرداختی ها را به طور منظم انجام دهد و ۲،۲ میلیارد بدهی های عقب افتاده خود را بپردازد. گازپروم در تابستان ۲۰۱۴ به علت بدهی های زیاد اوکراین که آن زمان از پنج میلیارد دلار گذشته بود، انتقال گاز به این کشور را قطع کرد. وساطت اتحادیه اروپا پس از ماه ها مذاکره به توافقی موقت در ماه دسامبر منتهی شد که در اجرای آن کیف بخشی از بدهی خود را پرداخت کرد و در مقابل، شیرهای گاز روسیه به سوی اوکراین بازگشایی شد. (Farajirad & Dolat Abadi, 2017, p.15) با این وجود، روابط سیاسی و انرژی روسیه و اوکراین که همچنان تحت نفوذ تفکر ژئوپلیتیک قرار دارد، به دلیل نقش فعلی اوکراین به عنوان کشور اصلی ترانزیت، پیامدهای اجتناب ناپذیری در ارتباطات اتحادیه اروپا و روسیه دارد. در تفسیر دیگری از قدرت ژئوپلیتیکی که به طور عمده با هدف کاهش وابستگی به اوکراین صورت گرفته است، روسیه صادرات گاز خود

به اتحادیه اروپا را از مسیر نورد استریم و راهرو ترابری بلاروس، دور از اوکراین شروع کرده است. گازپروم سهام اکثر خطوط لوله نورد استریم و یامال را در اختیار دارد، از طرف دیگر شرکت دولتی نفت و گاز اوکراین با کنترل خطوط لوله حمل و نقل اوکراین به اروپا توانست هزینه‌هایی برای استفاده از خطوط لوله به گازپروم تحمیل کند؛ اما با این وجود، بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴، حجم گاز از طریق نورد استریم برخلاف مسیر اوکراین به‌طور قابل توجهی افزایش یافت. (Siddi, 2017, p.110) روسیه با تغییر صادرات گاز به دنبال اهداف سیاسی و اقتصادی ذیل است: از یک طرف، این کاهش وابستگی، قدرت چانه‌زنی اوکراین به‌عنوان کشور ترانزیت برای تأمین گاز به اتحادیه اروپا را تضعیف می‌کند.

به‌طوری‌که اگر روسیه بر وابستگی خود به خطوط لوله حمل و نقل اوکراین ادامه دهد، با افزایش هزینه‌های حمل و نقل و خطرات هزینه‌های گزاف برای گازپروم در صورت ناامن کردن مسیر انتقال گاز، «کارت انرژی» در رویارویی سیاسی روسیه در قبال اتحادیه اروپا بی‌اثر خواهد شد. از سوی دیگر این تغییر جهت، امنیت انرژی برای صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان که بارها و بارها به‌وسیله اختلافات سیاسی یا اقتصادی روسیه و اوکراین دچار اختلال شد را برطرف می‌کند. (Hecking & Schulte, 2016, p.2) توافق نامه ترانزیت گاز بین گازپروم و شرکت نفت و گاز اوکراین در سال ۲۰۱۹ به اتمام می‌رسد. از این رو، گازپروم اعلام کرده است که به‌منظور کاهش وابستگی به سیستم حمل و نقل گاز اوکراین و استفاده از مسیرهای مختلف تمایلی به تمدید توافق نامه را ندارد. مسلماً، ملاحظات تجاری نیز موضع گازپروم را تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا هزینه‌های نگهداری و تعمیر خط لوله‌های قدیمی اوکراین که در دوران شوروی ساخته شده‌اند، منطق اقتصادی و امنیتی برای گازپروم ندارد. با این حال، اگر مسیرهای جدیدی در دسترس قرار گیرند، سیستم حمل و نقل گاز اوکراین به‌طور کامل از راهبرد انرژی روسیه خارج خواهد شد. در سال ۲۰۱۷، گازپروم بیش از ۱۹۲ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا و ترکیه فروخته است و ظرفیت خطوط لوله در حال گذار از اوکراین در سال ۲۰۱۷ تنها ۱۰۴ میلیارد مترمکعب در سال بود. (Gazpromexport, 2018, p.3)

اوکراین در سال ۲۰۲۳ اعلام کرد که قصد ندارد قرارداد پنج‌ساله با گازپروم روسیه در مورد ترانزیت گاز روسیه به اروپا را تمدید کرده یا قرارداد دیگری را امضا کند. علی‌رغم حمله مسکو به اوکراین در سال ۲۰۲۲، گاز روسیه همچنان از سراسر کشور به اروپا منتقل می‌شود، آن‌هم در شرایطی که کشورهای اروپایی در تلاش هستند تا سوخت روسیه را با منابع دیگر و انرژی‌های تجدیدپذیر جایگزین کنند. بر اساس توافق نامه‌ای که در سال ۲۰۱۹ بین مسکو و کی‌یف به امضا رسید، روسیه به اوکراین برای صادرات گاز به اروپا از طریق شبکه خط لوله خود مبلغی را به‌عنوان حق ترانزیت پرداخت می‌کند. این قرارداد در پایان دسامبر ۲۰۲۴ منقضی می‌شود.

ژرمن گالوشچنکو، وزیر انرژی اوکراین گفت: «من می‌توانم تأیید کنم که ما هیچ برنامه‌ای برای امضای قراردادهای اضافی یا تمدید این توافق نامه نداریم. او در بیانیه‌ای گفت، آزمایش استرس سال گذشته سیستم انتقال گاز و تأسیسات ذخیره‌سازی گاز زیرزمینی اوکراین ثابت کرد که سیستم گاز این کشور بدون ترانزیت می‌تواند کار کند». (Tellis, 2024, p.32) مسکو هم گفته است که در صورتی که اوکراین قرارداد خط لوله را تمدید نکند، روسیه از مسیرهای جایگزین و گاز طبیعی مایع شده از طریق دریا (LNG)



استفاده خواهد کرد. الکساندر نواک معاون نخست‌وزیر روسیه در ژانویه گفته بود که مسکو آماده مذاکره با اتحادیه اروپا در مورد تأمین گاز طبیعی است. در عین حال پس از انفجار خط لوله نورد استریم یک (۵۵ میلیارد مترمکعب گاز در سال) و بحران ۲۰۲۲ اوکراین اجازه بررسی سالم بودن یک شاخه سالم از ۴ شاخه این خط لوله توسط کشورهای منطقه اقتصادی دریای بالتیک داده نشد و خط لوله یامال-اروپا (۳۳ میلیارد مترمکعب) به دلیل تحریم‌ها و موقعیت لهستان از دسترس خارج شد و حمل‌ونقل از طریق اوکراین کمتر از میزان پیش از جنگ (۴۰-۶۰ میلیارد مترمکعب در سال) شد.

همچنین این تهدید وجود دارد که پس از سال ۲۰۲۴، زمانی که قرارداد ترانزیت روسیه و اوکراین به پایان می‌رسد، عرضه گاز به اروپا از طریق اوکراین به‌طور کامل متوقف شود و کی‌یف بارها اعلام کرده است که قصد تمدید آن را ندارند. نورد استریم ۲ هم چون گواهینامه اجرایی را دریافت نکرده است و طبق قوانین اروپا، نمی‌توان آن را راه‌اندازی کرد؛ بنابراین سهم روسیه در واردات نفت و گاز طبیعی اتحادیه اروپا از سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲ به‌طور مداوم در حال کاهش بوده است و در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۳، در مقایسه با سه‌ماهه مشابه سال ۲۰۲۲، واردات اتحادیه اروپا از نظر ارزش ۳۹/۴ درصد و از نظر جرم خالص ۱۱/۳ درصد (وزن برحسب تن) کاهش یافته است. این نتایج به دنبال کاهش ۲۶/۵ درصدی و ۶/۱ درصدی در سه‌ماهه اول سال جاری است؛ یعنی واردات گاز طبیعی از روسیه به علت تحریم‌ها و مانع‌تراشی اوکراین در خطوط انتقال انرژی از میانگین ماهانه ۵ میلیون تن در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲ به ۲/۵ میلیون تن در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۳ کاهش یافت. (Eurostat, 2023)

بحران در اوکراین: تقابل روسیه با جهان غرب

نپذیرفتن نظم مبتنی بر قوانین جهانی توسط پوتین از طریق تهاجم او به اوکراین بر اساس برخی از داده‌ها، ناشی از تمایل آشکار او برای جبران پیامدهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ می‌باشد زیرا مبتنی بر برآوردهای تاریخی پوتین در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۷، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن خوانده بود و مأموریتی را برای تغییر آن شرایط آغاز کرده است. در صحنه بین‌المللی او هدف اصلی خود را «تأمین امنیت مرزها... برای حل مشکلات داخلی» در نظر گرفته بود. وی معتقد بود که روسیه «باید به مأموریت تمدنی خود در قاره اوراسیا ادامه دهد... در حصول اطمینان از اینکه ارزش‌های دموکراتیک [طراحی خود روسیه]، همراه با منافع ملی، جامعه تاریخی ما را غنی و تقویت می‌کند». (Putin, 2011, p.3) عده کمی به معنای عمیق بیانیه او توجه کردند که درواقع با هدف احیای سرزمین‌های تاریخی، فرهنگ و نفوذ روسیه اعلام شده بود و با گذشت زمان باعث ایجاد روسکی میر (جهان روسیه) نوعی فضای معنوی برای تسلط روسیه ایجاد می‌کرد. این راهبرد در سخنرانی پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، قبل از حمله به اوکراین، بسیار رسا و واضح بیان شد:

«خطاب من به رویدادهای اوکراین و اینکه چرا این برای ما، برای روسیه بسیار مهم است، مربوط می‌شود. البته پیام من خطاب به همه هموطنانمان نیز هست... اوکراین برای ما فقط یک کشور همسایه نیست. این بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ، فرهنگ و فضای معنوی خود ماست... اوکراین به‌طور کامل توسط روسیه

ایجاد شد... [در دوران شوروی] این سرزمین‌ها همراه با جمعیت [به اوکراین] آنچه از لحاظ تاریخی روسیه بود، منتقل شد... روسیه همه کارها را برای حفظ تمامیت ارضی اوکراین انجام داده است... اما همه چیز بیهوده بود... روسیه حق دارد به منظور تضمین امنیت خود پاسخ دهد. این دقیقاً همان کاری است که ما انجام خواهیم داد» (Putin, 2014, p.2)

این بیانیه مظهر دیدگاه ژئوپلیتیکی پوتین برای نظم اوراسیا به رهبری روسیه است که از «تمرکز تک‌نگر او بر بازگرداندن آنچه او به عنوان تمامیت جغرافیایی و افتخار دولت روسیه در روزهای اولیه تعریف می‌کرد به وجود آمد تا بعداً به آن دست یابد» (Starr, 2014, p.5). مأموریت تمدنی او برای بازنویسی تاریخ و بازسازی جهانی فضیلت‌مند روسی توسط ابزارهای مختلف از فرهنگی گرفته تا اقتصادی و نظامی را به خود اختصاص می‌دهد که این حالت به وجود آمده در روسیه، چشم‌انداز نظم بین‌المللی لیبرال را به چالش می‌کشد. پوتین از اولین روزهای روی کار آمدن خود قویاً به این ایده اعتقاد داشت که قدرت‌های جهانی باید مجدداً متعادل شوند و برای دستیابی به آن می‌توان اتحادیه جدیدی از جمهوری‌ها را در همان قلمرو اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد که منافع اقتصادی و پیوندهای فرهنگی در آن وجود داشته باشد و در نهایت از طریق یکپارچگی عمیق‌تر شامل سیاست، امنیت، درک جدیدی از تاریخ آن را بسط و گسترش داد. پوتین همچنین معتقد است که آمریکا به دنبال هژمونی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک است و برای جلوگیری از این چشم‌انداز واضح است که پوتین آماده است تا در صورتی که گفتگوی همکاری بین غرب و روسیه حاصل نشود، از تمام ابزارهای لازم استفاده کند.

در همین راستا تهاجم به اوکراین و به رسمیت شناختن جمهوری‌های خلق لوهانسک و دونتسک به عنوان دولت‌های مستقل، گواهی بر این واقعیت است که پوتین آشکارا معتقد است که اگر غرب از مواضع و دخالت‌های خود در خارج نزدیک عدول نکند، روسیه مجبور است برای زنده ماندن به گسترش حوزه نفوذ خود ادامه دهد. به تعبیر برخی از پژوهش‌گران مصداق رفتار اجبارگونه پوتین برای نظم اوراسیایی در مارس ۲۰۱۴ در رابطه با سرنوشت قزاقستان بود که وی آن را از پیش تعیین کرده بود آن‌هم زمانی که در سخنرانی خود در دوما خاطرنشان کرد که قزاقستان قبل از سال ۱۹۹۱ هرگز یک کشور نبود و این روسیه (یک بار دیگر) بود که به این کشور وضعیت حاکمیتی داد. (Korosteleva & Petro, 2021, p.435) اگرچه جریان‌های مختلفی در این مسئله وجود دارد، اما انگیزه اصلی این است که روسیه باید یک قدرت بزرگ باشد (ولیکایا درژاوا) و این به معنای امپراتوری است که سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق را تحت کنترل خود قرار می‌دهد. از نظر عملی به این معنی است که حاکمیت و یکپارچگی دولت‌های دیگر، از نظر روسیه صرفاً مصلحت است نه چیزی که در معاهدات و قوانین بین‌المللی گنجانده شده باشد حتی اگر روسیه آن قراردادها را امضا کرده باشد؛ بنابراین بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و تمایل برای گذار به نظم نوین جهانی عاملی بوده است که از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، لاوروف و سایرین در حلقه‌های داخلی پوتین چشم‌اندازشان برای نظم بزرگ اوراسیایی را با حمله به اوکراین به مرحله اجرا درآوردند.

پرسش‌های بنیادی که بعد جنگ روسیه در قبال اوکراین در سال ۲۰۲۲ در قبال نظم نوین جهانی مطرح



می‌شود، مانند دو سمت یک سکه است: در یک سمت، سؤال کلی و عمدتاً نادیده گرفته‌شده‌ای وجود دارد که چگونه این جنگ در حال شکل‌دهی به یک نظم بین‌المللی است که از لنگرگاه‌های خود رها شده و به سمت جهات نامشخصی حرکت می‌کند و در سمت دیگر، سؤال مبهم اما به همان اندازه مهمی وجود دارد که چگونه این نظم بین‌المللی رها شده بر روند و نتیجه احتمالی جنگ تأثیر می‌گذارد. پاسخ به هر دو سؤال، اهمیت تاریخی جنگ را نشان می‌دهد و همچنین مبنایی برای روسیه فراهم می‌آورد تا سیاست‌های خارجی دوران پیشانه‌تری را در آینده شکل دهد. اقداماتی که روسیه به همراه کشورهای همسو در جنگ اوکراین انجام می‌دهند یا از انجام آن‌ها خودداری می‌کنند، در تعیین نتیجه این جنگ حیاتی خواهد بود؛ اما اینکه چگونه روسیه به تعامل مخرب بین جنگی که در اوکراین در حال وقوع است و یک نظم سیاسی بین‌المللی در حال انتقال پاسخ خواهد داد؛ برای تعیین ویژگی دنیای آینده بسیار مهم خواهد بود. با این وجود تأثیر بی‌ثبات کننده جنگ روسیه و اوکراین بر نظم جهانی در حال تغییر، به‌طور گسترده و ویژه‌ای در پنج زمینه ذیل قابل تبیین می‌باشد:

اول، این جنگ قطب‌بندی فزاینده‌ای را در سیاست بین‌الملل تسریع و تعمیق کرده است. پیوند چین و روسیه تقویت شده است. اگرچه این رابطه به آن «شراکت بدون محدودیت» که در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۲۲ اعلام شد، تبدیل نشده است و با وجود نارضایتی ظاهری چین از ریسک‌پذیری ولادیمیر پوتین، جنگ موضع ضد غربی آن‌ها را تقویت کرده و همکاری‌های اقتصادی و نظامی آن‌ها را تشدید کرده است. این دو کشور به‌طور مشترک بر این نکته تأکید می‌کنند که غرب تحت رهبری ایالات متحده، متکبر و مداخله‌گر اما به شدت در حال افول است.

تجارت دوجانبه بین چین و روسیه در سال ۲۰۲۲ به رکورد ۱۹۰ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل ۳۰ درصد افزایش داشت و در سال ۲۰۲۳ به ۲۴۰ میلیارد دلار افزایش یافت. این شامل افزایش ۵۰ درصدی تجارت کالاها، از جمله فلزات، در سال ۲۰۲۳ نسبت به سطح قبل از جنگ است و صادرات نفت به چین در سال ۲۰۲۳ از عربستان سعودی پیشی گرفت. چین همچنین به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده خودرو برای روسیه تبدیل شد و سهم آن از کل خودروهای فروخته شده در روسیه در نیمه دوم سال ۲۰۲۳ به ۵۰ درصد رسید. همکاری نظامی بین روسیه و چین که پیش از جنگ در حال گسترش بود، تقویت شده است. تمرینات نظامی مشترک، از جمله در مارس ۲۰۲۳ در خلیج عمان و در ژوئن ۲۰۲۳ در دریای ژاپن و دریای چین شرقی، بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شده‌اند. در عین حال، جنگ فاصله میان بخش بزرگی از جریان جنوب جهانی و ایالات متحده و متحدان اروپایی آن را بیشتر کرده است. به گفته واحد اطلاعات اکونومیست، تقریباً دوسوم جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که حمله روسیه به اوکراین را محکوم نکرده‌اند یا از تحریم‌ها حمایت نکرده‌اند. دیوید میلبن، دیپلمات ارشد سابق بریتانیا، نوشته است که پاسخ غرب به حمله روسیه به اوکراین نشان‌دهنده مواردی است که غرب قوانین خود را نقض کرده یا در مقابله با مشکلات جهانی غایب بوده است. (Legvod, 2024, p.3)

سال	گردش تجاری (میلیارد دلار)
۲۰۱۷	۷۸
۲۰۱۸	۱۰۸
۲۰۱۹	۱۱۰
۲۰۲۰	۱۰۷
۲۰۲۱	۱۴۶
۲۰۲۲	۱۹۰
۲۰۲۳	۲۴۰

جدول (۱): گردش تجاری چین و روسیه از سال ۲۰۱۳-۲۰۲۳ (trading economics, 2024)

دوم، جنگ در اوکراین به عمق بیشتری از جنگ سرد بین ایالات متحده و روسیه که از زمان الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ آغاز شده، دامن زده و عواقب جدی برای نظم جهانی ناپایدار به همراه داشته است. هرگونه چشم انداز مدیریت یک جهان هسته‌ای چندقطبی پیچیده و خطرناک اکنون در ویرانه‌ها قرار دارد و جنگ اوکراین در حال حاضر، نیم قرن تلاش‌های ایالات متحده و روسیه برای تنظیم روابط هسته‌ای دوجانبه خود را به پایان رسانده و سایه‌ای بر زمان یا احتمال ازسرگیری آن‌ها افکنده است. جنگ همچنین مفاهیم بنیادی که چارچوب دنیای هسته‌ای امروز را تشکیل می‌دهد، به چالش کشیده است و سؤالاتی درباره فرضیات مربوط به بازدارندگی هسته‌ای، دکترین و راهبردی مطرح کرده است. برخی صداهای روسی بر این باورند که بازدارندگی هسته‌ای شکست خورده است زیرا نتوانسته است از حمایت گسترده ایالات متحده و اروپا از اوکراین در جنگ جلوگیری کند و بنابراین باید با استفاده واقعی از سلاح‌های هسته‌ای احیا شود. تهدیدات مکرر و بی‌پروا رهبران روسیه درباره استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نگرانی‌هایی درباره امکان وقوع جنگ هسته‌ای ایجاد کرده و خطرات مربوط به تغییرات راهبردی‌ها و سلاح‌های هسته‌ای روسیه، ایالات متحده و چین را ملموس کرده است. (Pawłuszko, 2023, p.9)

سوم جنگ در اوکراین یک جبهه نظامی جدید در اروپا به جا خواهد گذاشت که از قطب شمال تا دریای سیاه کشیده می‌شود و مرز فنلاند به طول ۸۳۰ مایل به آن افزوده خواهد شد. به هر حال، اوکراین بخشی از منطقه امنیتی ناتو و بلاروس نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از روسیه می‌باشد که تلاش‌ها برای تقویت نیروهای ناتو و بازسازی نیروهای تضعیف شده روسیه، اولویت طرفین است. ایده یک جامعه امنیتی یورو-آتلانتیک از «ونکوور تا ولادی‌وستوک» در سال ۲۰۱۴ و بعد الحاق کریمه توسط روسیه به فراموشی سپرده شد و امنیت اروپا همان طور که وزیر خارجه آلمان آنالنا بر بوک بیان کرده، باید «بر ضد روسیه‌ی پوتین ساخته شود، نه با همراهی آن». (Sohrabi Noor, 2023, p.2)

چهارم، جنگ در اوکراین تأثیرات عمیقی بر نظم اقتصادی لیبرال بین‌المللی که قبلاً تحت فشار قرار داشت،

گذاشته و با اعمال گسترده تحریم‌ها و اختلالات زنجیره تأمین، به شدت آن را تضعیف کرده است. این تأثیرات بر تجارت، جریان‌های سرمایه و انرژی همراه با نهادهایی که این جریان‌ها را تسهیل می‌کنند، به نظر می‌رسد که ماندگاری بیشتری نسبت به رنج اقتصادی فوری ناشی از جنگ داشته باشد. اختلال اقتصادی وسیع ناشی از حمله روسیه تأثیرات بزرگ‌تری بر ساختار و دینامیک‌های اقتصاد سیاسی جهانی گذاشته بود به طوری که در سال ۲۰۲۳، تجارت کالاهای ایالات متحده و روسیه بیش از ۸۰ درصد نسبت به سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است؛ تجارت میان اتحادیه اروپا و روسیه نیز ۷۵ درصد کاهش یافته که شامل کاهش ۸۰ درصدی واردات انرژی اتحادیه اروپا از روسیه می‌باشد. اثرات ناشی از تحریم‌های بی‌سابقه‌ای که بر روسیه اعمال شده‌اند، اهمیت بیشتری دارند. این تحریم‌ها باعث تحریک روند دلار زدایی در تجارت بین‌المللی، به ویژه در تجارت کالاها شده‌اند. پیش از جنگ تا ۸۰ درصد واردات روسیه به دلار یا یورو بود. تا پایان سال اول جنگ، واردات روسیه به یوان از ۳ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافت و واردات به دلار و یورو به ۶۷ درصد کاهش یافت و واردات از چین به یوان نیز از ۲۳ درصد به ۶۳ درصد رشد کرد. علاوه بر این، مسدود کردن ذخایر بانک مرکزی روسیه توسط غرب و قطع ارتباط ۱۰ بانک بزرگ روسیه از سیستم پیام‌رسان سوئیفت نیز احتمالاً انگیزه‌های کشورهایی را که خود را در معرض خطر مشابه می‌بینند افزایش داده است تا «مکانیسم‌های مالی جایگزینی طراحی کنند که مقاوم در برابر تحریم‌ها باشد» (Tellis, 2024, p.35)؛ بنابراین، اثر تجمعی جنگ اقتصادی ناشی از جنگ اوکراین به روند ضد جهانی شده غربی و تکه‌تکه شدن اقتصاد سیاسی جهانی کمک کرده است.

پنجم، جنگ در اوکراین به طور اساسی نظم جهانی ناپایدار را تغییر داده است و هسته اصلی آن، یعنی اینکه قلمروها نباید با زور نظامی تصرف شوند یا مرزها تغییر کنند را تضعیف کرده است. نقض حاکمیت کشورهای دیگر معمولاً به عنوان قاعده‌ای اساسی تلقی می‌شود که حمله روسیه به اوکراین آن را زیر پا گذاشته است، اما این قاعده به طور مکرر توسط بازیگران دیگری همانند ایالات متحده، نقض شده است و نمی‌توان آن را به عنوان اصل اصلی حفظ نظم جهانی در نظر گرفت. با این حال، اگر حمله نظامی و الحاق کریمه و استان‌های شرقی اوکراین توسط روسیه دیگر کشورها از جمله چین را تشویق کند تا به طور مشابه به جاه‌طلبی‌های سرزمینی خود پاسخ دهند، آنگاه یکی از اصول حیاتی برای ثبات هرگونه نظم بین‌المللی آینده از دست خواهد رفت.

نتیجه‌گیری

نوشتن در مورد تحولات سیال پیرامون همیشه دشوار بوده است و لزوماً شامل درجه‌ای از عدم اطمینان و قطعیت در درون خود هستند. با این وجود، پس از دخالت نظامی روسیه در اوکراین و همچنین پس از امضای بیانیه «دوره نوین» بین پوتین و شی جین پینگ، تصویر بسیار واضح‌تری از اینکه چه نوع دنیای چندقطبی در پیش است آشکار شده است. با توجه به اینکه منطق آنارشی روابط بین‌المللی را تعیین می‌کند، ماهیت جهان چندقطبی به این بستگی دارد که آیا روابط بین‌المللی در حال ظهور مبتنی بر تعارض، رقابت یا همکاری خواهد بود و تا چه اندازه نهادهای چندجانبه جهانی و حاکمیت قانون همچنان

در این دنیا فعال خواهند بود. در همین راستا، در قلب درگیری‌های اوکراین به‌خوبی مسائل ژئوپلیتیکی را می‌توان مدنظر قرار داد: روسیه به‌شدت از نظم فعلی بین‌المللی ناراضی است اما به‌وسیله معامله بزرگ (پیمان امنیتی بین‌المللی، پایان دادن به سلطه آمریکا و ناتو در اروپا، پذیرش حوزه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه مورد نفوذ) می‌تواند مشکلات دوجانبه را با چانه‌زنی و به‌وسیله توافقنامه پایدار حل‌وفصل کند. از این‌رو، طرح روسیه برای به تعادل کشیدن اوراسیا از طریق یکپارچگی و قاطعیت قابل توجه در مورد بحران اوکراین، غربی‌ها را وادار کرده است که پس از جنگ سرد دوباره پای میز مذاکره بنشینند. از طرف دیگر درگیری‌های بعد سال ۲۰۲۲ در اوکراین و فرصت به‌دست‌آمده برای نجات هویت امپراتوری روسیه و تثبیت کردن حضور خود در خارج نزدیک به‌عنوان عامل ضروری برای افزایش قوای چانه‌زنی در مورد نظام آینده جهانی و تجدیدنظر نظم بین‌الملل فعلی، قدرت روس‌ها در سیاست بین‌الملل را بهتر منعکس کرده است. اگرچه سیاست‌های بایدن ممکن است کرم‌لین و کاخ سفید را به سمت تعامل بیشتر در مورد مسائل حاد آمیز سیاست جهانی سوق دهد، اما اندک نشانه‌ای مبنی بر همگرایی موقت در روابط دو طرف مشاهده نشده است. این امر نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مشکلات بنیادین بین روس‌ها و آمریکایی‌ها به‌سرعت حل نخواهد شد. درعین حال برای بایدن مشکل خواهد بود که روسیه را متقاعد کند که ایالات‌متحده با هرگونه امتیازاتی که ممکن است به روسیه در مورد آینده نظم جهانی ارائه دهد، پایبند خواهد ماند. دیدگاه‌های سیاست خارجی، تاریخچه معاملات تجاری و سبک رهبری شخصیتی او را یک شریک مذاکره غیرقابل‌پیش‌بینی نشان می‌دهد. آیا بایدن احساس می‌کند موظف است هرگونه وعده‌هایی را که به روسیه می‌دهد، در شرایطی که تغییراتی میدانی در حوزه بحران اوکراین شاهد هستیم به آن پایبند باشد، یا به نظر آمریکایی‌ها تغییر در سیاست بین‌الملل و نظم بین‌المللی فعلی امکان‌پذیر نیست؟



References

1. Carlson, B. G. (2023). China, Russia, and the Future of World Order. In *Strategic Trends 2023: Key Developments in Global Affairs* (pp. 11-38). Center for Security Studies (CSS), ETH Zürich.
2. Erickson, A. (2023). Friends with 'No Limits'? A Year into War in Ukraine, History Still Constrains Sino-Russian Relations. Fairbank Center for Chinese Studies, Harvard University, Blog, 21.
3. Eurostat. (1 September 2023). Russia's share in EU trade falls below 2%. Europa.eu. Available online at: <https://ec.europa.eu/eurostat/web/products-eurostat-news/w/ddn-20230901-1>.
4. Farajirad, A.R., & Dolat Abadi, R. (2017). The Importance of Energy Role on Russian's Foreign Policy. *Central Asia and Caucasus Journal*, 89(23), 33-66. (In Persian)
5. Fried, D., & Volker, K. (2022). The speech in which Putin told us who he was. *Politico*. Available online at <https://www.politico.com/news/magazine/2022/02/18/putin-speechwake-up-call-post-cold-war-order-liberal-2007-00009918>.
6. Gazprom export. (2018). Gazprom's Statistics for Gas Delivered to Europe In 2017. Available online at: <http://www.Gazpromexport.Ru/en/statistics/>.
7. Hecking, H. & Schulte, S. (2016). Nord Stream 2: Gazprom's Answer to A Strategic Disadvantage?. *EWI Energy Research and Scenarios*. Available online at: <http://www.ewi.research-scenarios>.
8. Karaganov, S. (2014). Russia and the US: A Long Confrontation?. *Russia in Global Affairs*, 12(3), 48-57.
9. Kasparov, G. (2015). *Winter is coming: Why Vladimir Putin and the enemies of the free world must be stopped*. New York: Public Affair.
10. Kavianirad, M.; Sasanpour, F., & Nosrati, H. (2019). Analyzing the Concept of Water Security from the Political Geography and Geopolitics Perspective. *Geopolitics Quarterly*, 15(1), 23-59. (In Persian)
11. Kempe, F. (2022). The world's top two authoritarians have teamed up. The US should be on alert. *Atlantic Council*.
12. Korosteleva, E. A., & Petrova, I. (2021). From the global to the local: the future of cooperative orders in Central Eurasia in times of complexity. *International Politics (The Hague)*, 58(3), 421-443. <https://doi.org/10.1057/s41311-020-00262-4>.
13. Kortunov, A. (2022). Restoration, reformation, or revolution? Blueprints for the world order after the Russia-Ukraine conflict. *China International Strategy Review*, 4(2), 183-208. doi.org/10.1007/s42533-022-00112-3.

14. Lukyanov, F. (2011). The reckless west. RIA Novosti, Available online at: <http://eng.globalaffairs.ru/redcol/The-reckless-West-15267>.
15. Mousaei, A.; Yazdani E., & Basiri, M.A. (2023). Russia's balancing acts in the 2014 Ukraine crisis. Scientific Quarterly of International Relations Studies, 16 (1), 171-196. (In Persian)
16. Mulligan, W. (2022). Erosions, ruptures, and the ending of international orders: Putin's invasion of Ukraine in historical perspective. Society, 59(3), 259-267 <https://doi.org/10.1007/s12115-022-00715-x>.
17. Pawłuszko, T. (2023). The conflict between Russia and Ukraine: The causes of the war, security studies and the formation of an epistemic community in Poland. Bezpieczeństwo. Teoria i Praktyka, 52(3), 11-28. DOI: 10.48269/2451-0718-btip-2023-3-001.
18. Putin, V. (2011). A new integration project for Eurasia: The future in the making. Izvestia, 4- 4. Available online at: <http://archive.government.ru/eng/docs/16622/print/>.
19. Putin, V. (2014). Address by the President of the Russian Federation. Kremlin. Available online at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/67828>.
20. Safari, A., & Vosoqi, S. (2016). Ukraine Geopolitics and Its Role in the Competitiveness of Russia and the United States of America. Political and International Scientific and Research Quarterly, 8(26), 109-135. SID. <https://sid.ir/paper/172937/en>. (In Persian)
21. Sheikh Al-Islami, M. H., Shiravand, S. (2016). The impact of geopolitical code and visions on the Management of the Russian Federation in Ukraine crisis. Central Asia and Caucasus Journal, 22 (95), 137-171. (In Persian)
22. Siddi, M. (2017). The EU's gas relationship with Russia: solving current disputes and strengthening energy security. Asia Europe Journal, 15 (1), 107-117 DOI:10.1007/s10308-016-0452-3.
23. Sohrabi Noor, A. R. (2023). Ukraine: America's Trap for Russia. Diplomacy Irani. Available at <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news>. (In Persian)
24. Starr, F. S. (2014). Putin's Grand Strategy: The Eurasian Union and Its Discontents. The Central Asia-Caucasus Institute.
25. Stern, J., Pirani, S., & Yafimava, K. (2009). The Russo-Ukrainian gas dispute of January 2009: a comprehensive assessment. Oxford Institute for Energy Studies.
26. Tellis, A. J. (2024). Inevitable Fractures: The Ukraine War and the Global System. Carnegie Endowment for International Peace. Available online at: <https://carnegieendowment.org/research/2024/05/inevitable-fractures-the-ukraine-war-and-the-global-system>.



27. Trading Economics. (2024). China Exports to Russia. Available online at: <https://tradingeconomics.com/china/exports/russia>.
28. Vatani, M., & Ostovar, M. (2023). Ukraine Crisis under the Influence of American liberal Hegemony. *World Politics Scientific Quarterly*, 12 (2), 93-124. Doi: 10.22124/wp.2023.23092.3087. (In Persian)
29. Yafimava, K. (2017). *The OPAL Exemption Decision: Past, Present and Future*. Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

